

Examination and Internal Analysis of Confronting Doubt-Generating Centers (Case Study: Wahhabi Salafism)

Mohammad Baqer Pouramini*

Received Date: 2024/8/14

Accepted Date: 2024/9/21

“Wahhabism” is a Salafi intellectual school derived from Ibn Taymiyyah’s thoughts that has been one of the important doubt-generating centers in confronting Islamic schools of thought in the recent century. Alongside efforts to respond to Wahhabi Salafi doubts, one can design an offensive arrangement through scientific movement aimed at challenging the opponent, so that in this active approach, the opponent is placed in a reactive position and must focus their efforts on responding. Obviously, beyond the Shia-Wahhabi confrontation, the method of internalizing confrontation among claimants of centrality in the Sunni world creates a deeper challenge among Wahhabi Salafis. This article seeks to answer what method can be used to utilize the capacities of Sunni theological schools for internalizing confrontation with Wahhabism and what points can be focused on. This study attempts to explain the method of internal confrontation with Wahhabism as one of the doubt-generating centers by reflecting on the distinguished position and capacity of two theological schools—Ash’ari and Maturidi—in the Sunni world, the latter of which is intertwined with Sufi tendencies. In this regard, and as an example, four challenging subject areas are highlighted: “rational knowledge,” “unity in divinity and lordship,” “narration-based attributes,” and “ziyarah and intercession.”

Keywords: *Wahhabism, Ibn Taymiyyah, Ash’ari, Maturidi, Doubt, Ahl al-Sunnah.*

* Assistant Professor in the Department of Islamic Theology and Modern Theology at the Research Institute for Islamic Culture and Thought (pouramini47@yahoo.com).

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الرابع، الصيف ١٤٤٥ق

دراسة و تفسير استبطن مواجهة المراكز المثيرة للشبهات (دراسة حالة السلفية الوهابية)

محمد باقر پوراميني*

القبول: ١٤٤٦/٣/١٧

الإستلام: ١٤٤٦/٢/٩

الملخص

"الوهابية" مذهب سلفي مستمد من أفكار ابن تيمية آرائه، ويعتبر من أهم مراكز إثارة الشبهة في مواجهة المذاهب الإسلامية في القرن الماضي. بالإضافة إلى محاولة الرد على شبهات السلفيين الوهابيين، في ضوء حركة علمية ومهدف تحدي الخصم، يمكن تصميم ترتيب هجومي بحيث يقع الخصم إثر هذا النهج النشط في موقف سلبي يدفعه أن يبذل جهوداً في الرد. ومن الواضح أنه بعيداً عن المواجهة بين الشيعة والوهابية، فإن أسلوب استبطن المواجهة بين المطالبين بالمركزية في العالم السنّي يشكل تحدياً أعمق بين السلفية الوهابية. قد حاول هذا البحث الإجابة على سؤال ما هو أسلوب الاستفادة من إمكانيات المذاهب الكلامية السنية لاستبطن المواجهة مع الوهابية وما هي النقاط التي يمكن التركيز عليها؟ وفي البحث الحاضر محاولة لشرح أسلوب المواجهة الداخلية مع الوهابية باعتبارها أحد مراكز إثارة الشبهة من خلال التفكير في الموقع المتميز وقدرة المدرستين الكلاميتين الأشعرية والماتريدية في العالم السنّي، اللتين اختلطتا الصوفية بنوع ما. وفي هذا الصدد وعلى سبيل المثال، تم النظر في أربعة مجالات مواضيعية صعبة هي "المعرفة الفكرية"، و"التوحيد الإلهي"، و"الصفات الخيرية"، و"الزيارة والتوسل".

الكلمات المفتاحية: الوهابية، ابن تيمية، الأشاعرة، الماتريدية، الشبهة، أهل السنة.

* أستاذ مساعد بقسم الكلام الإسلامي والإلهيات الحديثة، معهد بحوث الثقافة والفكر الإسلامي
(pouramini47@yahoo.com).

بررسی و تبیین درونی‌سازی مواجهه با کانون‌های شبهه‌ساز (مطالعه موردی سلفی‌گری وهابی)

محمدباقر پورامینی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۴

چکیده

«وهابیت» مکتبی فکری سلفی برگرفته از افکار ابن تیمیه است که در سده اخیر یکی از کانون‌های مهم شبهه‌ساز در مواجهه با مذاهب اسلامی به‌شمار می‌رود. در کنار تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات سلفیان وهابی، می‌توان در پرتویک حرکت علمی و با هدف به چالش کشاندن رقیب، آرایشی تهاجمی طراحی کرد تا در این رویکرد فعال، حریف در موضع انفعال قرار گیرد و تلاش خود را در جهت پاسخ قرار دهد. بدیهی است ورای مواجهه شیعه و وهابیت، روش درونی‌سازی مواجهه در میان مدعیان محوریت در جهان اهل سنت، چالش عمیق‌تری در میان سلفیان وهابی فراهم می‌سازد. مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که روش بهره‌مندی از ظرفیت‌های مکاتب کلامی اهل سنت برای درونی‌سازی مواجهه با وهابیت چیست و بر چه نقاطی می‌توان تمرکز کرد؟ در جستار پیش رو تلاش می‌شود با تأمل در جایگاه ممتاز و ظرفیت دو مکتب کلامی اشاعره و ماتریدیه در جهان اهل سنت که به‌نوعی با گرایش صوفیانه آمیخته است، روش مواجهه درونی با وهابیت به‌عنوان یکی از کانون‌های شبهه‌ساز تبیین گردد. در این باره و به‌صورت نمونه، چهار حوزه موضوعی پُرچالش «معرفت عقلی»، «توحید الوهی و ربوبی»، «صفات خبری» و «زیارت و توسل» مد نظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: وهابیت، ابن تیمیه، اشاعره، ماتریدیه، شبهه، اهل سنت.

مقدمه

وهابیت یکی از کانون‌های مهم شبهه‌ساز در مواجهه با مذاهب اسلامی سنی و شیعی در سده اخیر است و بسیاری از متفکران در قامت مدافع باورهای خویش، بیشترین تلاش را در جهت پاسخ‌گویی به شبهات آنان داشته‌اند. گاهی لازم است با رویکردی متفاوت و با هدف به چالش کشاندن رقیب، مواجهه و آرایش هجومی طراحی شود؛ از این رو هجوم به کانون‌های شبهه‌ساز معنا می‌یابد تا در پرتو این حرکت علمی تهاجمی، دشمن به جای مدیریت شبهه‌افکنی، وادار به پاسخ‌گویی شود. در این رویکرد فعال، حریف در موضع انفعال قرار خواهد گرفت و در جهت پاسخ برخواهد آمد.

بی‌شک برای تغییر موضع از انفعال به فعال، توجه به روش‌شناسی مواجهه ضرورت دارد تا ضمن توجه به مزایا و معایب هر روش، روشی معیار و اثربخش برای مواجهه با وهابیان و رسیدن به حقیقت تبیین گردد. یکی از روش‌های مهم را می‌توان مواجهه درونی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های دو مکتب کلامی اشاعره و ماتریدیه دانست و برای مقابله با وهابیت بر محور آثار کلامی، تفسیری و صوفیانه اندیشمندان اشعری و ماتریدی اقدام کرد.

مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که روش بهره‌مندی از ظرفیت‌های مکاتب کلامی اهل سنت برای درونی‌سازی مواجهه با وهابیت چیست و بر چه نقاطی می‌توان تمرکز کرد؟ در جستار پیش رو تلاش می‌شود با تأمل در جایگاه ممتاز و ظرفیت دو مکتب کلامی اشاعره و ماتریدیه در جهان اهل سنت که به‌نوعی با گرایش صوفیانه آمیخته است، روش مواجهه درونی با وهابیت به‌عنوان یکی از کانون‌های شبهه‌ساز تبیین گردد. در بسیاری از آثاری که به نقد وهابیت اختصاص دارد، تمرکز بر پاسخ به شبهات آنان و دست‌کم مواجهه برونی از سوی مکتب شیعه با سلفیان وهابی است.

بدیهی است ورای مواجهه شیعه و وهابیت که به‌دلیل تفکر عقلانی تشیع و اتصال آن به معارف اهل بیت علیهم‌السلام از مزایای متعدد برخوردار است و زمینه هدایت‌بخشی نخبگان و عامه مردم را فراهم ساخته است، درونی‌سازی مواجهه در میان مدعیان محوریت در جهان اهل سنت، چالش عمیق‌تری در میان سلفیان وهابی فراهم می‌سازد و از این رو تمرکز بر «مواجهه مکاتب کلامی مهم اهل سنت دارای گرایش‌های صوفیانه» با وهابیت، نقطه امتیاز نوشتار حاضر نسبت به دیگر آثار قلمی است. بی‌شک با توجه به این روش، نخست آرایش دفاعی به هجومی تغییر می‌یابد و در گام دوم با توجه به جایگاه ممتاز مکاتب منتقد اهل سنت، تصویر نمایندگی وهابیت نسبت به جهان سنت به چالش کشیده می‌شود و فضای پیروان این کانون شبهه‌افکن را از اعتبار می‌اندازد.

توجه به دو نکته ذیل ضروری است:

نخست، رویکرد حاکم بر نوشتار، بحث ثبوتی و ارزیابی واقع است و با توجه به وجود ظرفیت‌های جاری، امکان مواجهه درونی جریان‌های اهل سنت تحلیل می‌شود. دوم، مواجهه درونی به دو مکتب اشعری و ماتریدیه منحصر نیست، بلکه از ظرفیت علمی و گفتمانی جمعی از نواندیشان اسلامی نومعتزلی در تقابل با وهابیان نیز نباید غافل شد که در نوشتار دیگری باید بدان پرداخت.

۱. چالش مکاتب کلامی اهل سنت با وهابیت

اشاعره و ماتریدیه معاصر با اندیشه سلفی وهابی ناسازگارند و درنگ در ظرفیت‌های جاری آنان برای مواجهه در گرو شناخت ماهیت و جایگاه هر دو سمت این مواجهه است.

۹۵

۱-۱. جایگاه وهابیت

«وهابیت» یک مکتب فکری برگرفته از افکار ابن تیمیه است و محمدبن عبدالوهاب پیشگام شکل‌گیری یک جریان سلفی در دوره معاصر می‌باشد که با کمک قدرت سیاسی و نظامی آل سعود، به ترویج افکار منظور خویش پرداخت و جنبش منحوس وهابیت را پدید آورد و زمینه شکل‌گیری بسیاری از جریان‌های سلفی معاصر را فراهم ساخت. تأثیرپذیری محمدبن عبدالوهاب از ابن تیمیه امری قطعی است. سلطان عبدالعزیز بن سعود در نامه‌ای که در ذی القعدة ۱۳۳۲ق به پیروان خود نوشت، یادآور شد که محمدبن عبدالوهاب به همان اموری دعوت کرد که ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم به آن دعوت کرده بودند (صلاح‌الدین، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۱۵۴). حافظ وهبه ضمن تأکید بر تشابه عظیم میان آن دو، تأکید دارد که ابن تیمیه سرمشق بزرگی برای مصلح نجدی یعنی محمدبن عبدالوهاب بوده است (حافظ وهبه، ۱۳۴۰، ص ۳۳۱)، الغنیمان نیز بیان می‌دارد دعوت‌گری شیخ محمد در امتداد دعوت‌گری شیخ ابن تیمیه بود؛ زیرا از کتاب‌های او بهره برده و اینان کماکان از کتاب‌هایش بهره‌ها می‌برند (غنیمان، ۱۴۳۰، ص ۳۸). سیطره افکار ابن تیمیه با تأکید بر پیروی از منهج سلف، در حوزه‌های علمی، عملی و عقیدتی، تأثیر بسیاری بر جریان‌های سلفی پس از خود به خصوص وهابیت گذارد؛ عقل‌گریزی، نص‌گرایی، تفسیر خاص از ابعاد توحید، ایمان و کفر، شاخصه‌های فکری وهابیت تلقی می‌شوند. حرکت ابن عبدالوهاب و شعار توحید و مبارزه با شرک برای جمعی از اهل سنت با اقبال روبه‌رو شد.

مخالفت سلیمان بن عبدالوهاب برادر شیخ وهابیت، نمونه بارز نقار و چالش درونی است. او در



نقد برادر می نویسد:

شما به کوچک‌ترین چیز، بلکه با کوچک‌ترین ظن و گمان، مردم را تکفیر می‌کنید. شما کسانی را که آشکارا معترف به اسلام‌اند، کافر می‌شمارید؛ حتی آنان را که در تکفیر این گروه توقف می‌کنند نیز کافر می‌دانید (سلیمان بن عبد الوهاب، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

۱.۲. جایگاه مکاتب اشعری و ماتریدی

اشاعره و ماتریدیه مهم‌ترین مکاتب کلامی اهل سنت را در دوره معاصر با پیشینه‌ای کهن شکل می‌دهند و بیشتر پیروان مذاهب اربعه فقهی و جریان‌های طریقتی و صوفی سنی نیز ذیل این دو مکتب کلامی جای می‌گیرند و به اذعان وهابیت امروزه «آن اکثر أهل الأمصار الیوم اشعریه» (علماء نجد الأعلام، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۲)؛ از این رو وهابیت ورای ایشان بوده و تقابل و چالش جدی میان طیف عظیم اهل سنت و اقلیت وهابی وجود دارد که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

تفکر اشاعره بر محور ابوالحسن اشعری شکل گرفت. او که تا چهل سالگی بر مذهب اعتزال بود، از معتزله روی گردان شد و به دلیل نظام فکری و کلامی مختص به خود و تفاوت آن با اصحاب حدیث، در موضعی میان اهل حدیث و جریان عقل‌گرا قرار داشت؛ جایگاهی که ابن خلدون آن را «طریق وسط» می‌نامد (ابن خلدون، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۱۸۰). تفکر کلامی ماتریدی نیز از سوی اندیشمندان معاصر اشعری در سمرقند شکل گرفت و ابومنصور ماتریدی مکتب خویش را در نقطه میانه معتزله و اهل حدیث قرار داد و به دلیل اقبال فراوان به آرای ابوحنیفه، تفکر او را می‌توان میان اشعری و معتزله دانست (ابوزهرة، ۱۹۹۶، ص ۱۶۵).

به‌گفته زبیدی، مقصود از اهل سنت فقط اشاعره و ماتریدیه بوده و طیف دیگری را شامل نمی‌شود (زبیدی، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۸). نفی جریان‌های ناهمسو با اشاعره در ادبیات شخصیت‌های تراز اشعری سر بیان داشت. ابواسحاق شیرازی هر تفکر درونی غیر اشعری را کافر می‌شمرد: «فمن إعتقد غیر ما أشرنا إلیه من إعتقاد أهل الحق المنتسبین إلی الإمام أبی الحسن الأشعری ۷ فهو کافر. و من نسب إلیهم غیر ذلک فقد کفرهم فیکون کافراً بتکفیره لهم» (شیرازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۱).

بسیاری از پیروان دو مکتب اشعری و ماتریدی در دوره معاصر از پیروان یکی از طریقت‌های صوفیانه نیز هستند و چنین گرایشی به دلیل خشکی، قسری و ظاهری بودن این مذاهب است که وظایف مسلمانان را در اجرای محض آداب و سنت منحصر می‌سازد و در این آیین، هیچ جایی برای احساسات باقی نمی‌گذارد؛ به همین دلیل برخی چهره‌های اثرگذار عرفانی اهل سنت همچون غزالی، عناصر عرفانی تصوف را به مذاهب خویش می‌افزایند و مفاهیمی چون احساس، هیجان و

عشق به این سنت خشک سریان می‌یابد؛ بدین‌سان دستگاه صوفی‌گری در میان آنها گسترش می‌یابد (برتلس، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

۱-۳. چالش‌های درونی دو مکتب اشعری و ماتریدیه و مکتب وهابی

اشاعره و ماتریدیه معاصر با اندیشه سلفی به‌خصوص از نوع وهابی آن ناسازگارند. تلاش‌های بسیاری در جهت انتشار میراث کلامی متکلمان برجسته اشعری و ماتریدی در ترکیه و مصر و دیگر کشورهای اسلامی با هدف تضعیف محور وهابیت آغاز شده است و بسیاری از متفکران سنتی آشکارا به مقابله با افکار وهابیت پرداخته‌اند؛ برای مثال محمد زاهد کوثری از چهره‌های شاخص ماتریدی، وهابیت را گونه جدیدی از شرک می‌داند که با هدف مباح‌کردن مال و خون مسلمانان برای تقویت حکومت خود، آنان را مشرک می‌نامند. او ضمن هشدار به خطر ایشان، از سران وهابی با عناوینی همچون «سران بت‌پرستی» یاد می‌کند (کوثری، [بی‌تا]، صص ۳۲۶ و ۳۳۶).

۹۷



از آن سو وهابیت نیز آشکارا به مقابله با دو مکتب اشاعره و ماتریدیه می‌پردازد و آنان را از دایره عنوان اهل سنت خارج می‌شمرد و ده‌ها اثر در نقد این دو مکتب کلامی انتشار کرده است. «نقض عقاید الأشاعرة والماتریدية» و «تکفیر الأشاعرة» از خالد الغامدی، «موقف ابن تیمیه من الأشاعرة» از عبدالرحمن بن صالح، «منهج الأشاعرة فی العقيدة» از سفر الحوالی، «عداء الماتریدية للعقيدة السلفية» از شمس‌الدین افغانی نمونه‌هایی از آثار نقدی وهابیان است.

از سویی سلفیان وهابی با بازنشر دیدگاه تقابلی ابن تیمیه، اشاعره و ماتریدیه را فرق ضاله‌ای دانسته‌اند که نمی‌توان آن را داخل أهل السنة والجماعة قرار داد. یکی از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بیان می‌دارد: «و قد غلط من غلط فی معنی أهل السنة والجماعة، فادخل فی أهل السنة والجماعة بعض الفرق الضالة كالأشاعرة والماتریدية» (صالح بن عبدالعزیز، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۸۸). پیش‌تر نیز اسلاف وهابیت همچون حنابله افراطی و اهل حدیث، همواره از ناقدان سخت اشعری‌گری بوده‌اند و به تفسیق و تکفیر عقاید منتسب به اشعری می‌پرداختند و در موضوعاتی چون حیات انبیاء و تأویل صفات خبری در آثار قلمی خویش به ردّ اشاعره می‌پرداختند. ابن تیمیه نیز آشکارا پیروان مکتب اشعری را بدعت‌گذار می‌خواند (ابن تیمیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵). برخی از سلفیان معاصر ضمن بیان این نکته که ابن تیمیه روی این دو مکتب را سیاه نمود: «و لقد أفحم شیخ الإسلام هؤلاء الماتریدية والأشعرية»، بر بدعت‌گزار بودن آنان اصرار دارند: «إن الماتریدية و زملاءهم الأشعرية فرقة مبتدعة کلامية مناهل القبلة، و لیسوا من أهل السنة المحضة» (افغانی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۳۹۵/مجموعه من الباحثین، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ به گونه‌ای که العثیمین معتقد است نمی‌توان اشاعره و ماتریدیه را از اهل سنت و

جماعت دانست و واژه اهل سنت مخصوص مدرسه ابن تیمیه است (عثمین، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۶۸۵). الغامدی رساله‌ای با نام «تکفیر الأشاعرة» نگاشت و در غالب آثار خویش بر تکفیر پیروان مذهب اشعری و ماتریدی تأکید داشت و اشاعره را جهیمه دانست (غامدی، ۱۴۳۰، ص ۴-۳). الفوزان، این دو مکتب را به دلیل مخالفت با صحابه، تابعین و ائمه اربعه علیهم‌السلام در بسیاری از مسائل عقایدی، سزاوار عنوان اهل السنة والجماعة نمی‌داند (فوزان، [بی‌تا]، ص ۱۸). وهابیان اصرار دارند با یک فرقه دانستن ماتریدی و اشاعره و اشتراک آنان در بیشتر مسائل عقایدی، اختلاف را محدود دانسته، اشاعره را شافعی و ماتریدی را حنفی بدانند (غامدی، ۱۴۳۰، ص ۹۹). نقد اشاعره تا مرز مشرک دانستن آنان نیز پیش رفته است و در نگاه الفوزان، پیشینیان اشاعره را مشرک خوانده و مسلمانان اشعری را پیرو همان‌ها می‌داند (فوزان، [بی‌تا]، ص ۶۵). علمای وهابی آشکارا از کافر بودن اشاعره نیز سخن می‌گویند: «این طایفه به ابوالحسن اشعری منسوب‌اند و اهل سنت، کتاب‌های مفصلی در ردّ عقاید این طایفه کافر و معاند نوشته و در آثار خود، تمام شبهات اشاعره را پاسخ داده‌اند» (علماء نجد الأعلام، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۱۰). وهابیان بر نشر و ترویج نونه قحطانی که اشعری و پیروان او را به‌سخره می‌گیرد، اصرار دارند و آن را در مراکز آموزشی خود ترویج می‌کنند (ابولحیه، ۱۴۳۷، ص ۵۷):

والآن أهجو الأشعری و حزبه
عظلم السبع السموات العلا
و لأکبتن إلى البلاد بسبکم
یا أشعریة یا أسافلة الوری
أنی لأبغضنکم و أبغض حزبکم
ذیع ما کتموا من البهتان

(قحطانی، [بی‌تا]، ص ۵۴)

گرایش‌های صوفیانه بر شکاف و اختلاف متقابل مذاهب اهل سنت با وهابیت افزوده است. سلفیان وهابی بر این نکته اذعان دارند و مدعی‌اند: «أفد أصبح كثير من متأخري الأشاعرة والماتريديّة على الطرق الصوفية فأصبح مذهبهم مقرون بالصوفية و لا تکاد تری أشعریاً و لا ماتریدیاً إلا و هو صوفی إلا ما ندر» (الغامدی، ۱۴۳۰، ص ۶۳)؛ از این رو درنگ در این نکته به‌خصوص در مطالعات شبه‌قاره هند ضروری است. در عربستان، صوفی‌های مالکی به‌رهبری محمد بن علوی المالکی، با نگارش آثار متعددی همچون «مفاهیم تجب أن تصحح» و «التحذیر من المجازفة التکفیر»، به نقد جریان وهابی پرداختند و در مقابل نیز سلفیان وهابی کتابی در نقد وی با نام «حوار مع المالکی فی

ردّ منکراته و ضلالاته» منتشر کردند. صوفیان اشعری مصر که به صورت نظام مند و گسترده فعالیت دارند، رقابت سختی با سلفیان وهابی دارند و حتی برخی مشایخ صوفی شاذلیه و برهانیه به شاگردان شان روش های بحث با طرفداران وهابیت را آموزش می دهند. آنان با احترام به مقابله منسوب به فرزندان پیامبر ﷺ، به زیارت حرم ایشان می روند و به ایشان توسل می جویند. سلفیان وهابی مصر نیز می کوشند صوفیان را به دلیل زیارت مشاهد مشرفه و توسل، مخالف شریعت دانسته و تصوف را مخرب و تماماً بدعت بدانند (توفیق بن عامر، ۱۹۹۵، ش ۳۹، ص ۵۴/عروج نیا، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۳۴-۴۴۳).

تقابل وهابیت با جریانات صوفی در شبه قاره هند جریان داشت و ورود اندیشه ابن تیمیّه حرّانی، ابن قیم جوزیه و شوکانی به شبه قاره هند از طریق برخی پیروان فکری آنان همچون شاه ولی اللّه دهلوی و جماعت اهل حدیث و تأثیرپذیری شاه اسماعیل دهلوی از اندیشه محمد بن عبدالوهاب و انتشار کتاب «تقویة الایمان» که طبق گفته برخی، ترجمه اردوی کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب است، پرسش هایی را در حوزه توحید و شرک مطرح کرد که پاسخ به آنها باعث ایجاد شکاف در میان صفوف دیوبندیان شد، تا آنجا که به تکفیر و مشرک دانستن یکدیگر انجامید. نزدیکی به افکار وهابیان یا دوری از آنها، دیوبندیان را به دو گروه «حیاتی» (مخالفان تفکرات وهابیت) و «مماتی» (مدافعان تفکر وهابیت) تقسیم کرد و گرچه تعداد حیاتی ها بیشتر از مماتی هاست، ولی مماتی ها از حمایت وهابیان عربستان برخوردارند (میسدی، ۱۳۹۷، ص ۳۱). موضع شفاف خلیل احمد سهارنپوری یکی از علمای دیوبندیه در بیان دستگاه فقهی، کلامی و طریقی و نیز دیدگاه صریح وی نسبت به وهابیت، نمونه ای از تقابل جاری در شبه قاره هند است. او آشکارا اعلام می دارد: «إنا بحمدالله و مشایخنا و جمیع طائفتنا مقلدون للإمام أبي حنيفة في الفروع و متبعون لأبي الحسن الأشعري و أبي منصور الماتريدي في العقيدة، منتسبون إلى الطرق الأربعة الصوفية العلية». از سوی دیگر در کتاب مهم «المهند علی المفند» در پاسخ به این پرسش که «آیا شما وهابی هستید یا سنی؟»، بیان می دارد که «ما اهل سنت و جماعتیم و در برخی موارد با آنچه در نامه های شما از عقاید وهابیت شمرده شده است، مخالفیم» (سهارنپوری، ۱۳۹۴، ص ۲۹). پیروان محمد بن عبدالوهاب با اوصافی همچون دارای عقاید فاسد، قاتل بسیاری از مسلمانان، ظالم و فاسق یاد شده اند. سهارنپوری آنان را خوارج و حکم آنان را حکم باغیان می شمارد (سهارنپوری، ۱۳۹۴، ص ۴۸). سلفیان محتوای دو کتاب «المهند علی المفند» خلیل احمد سهارنپوری و «الشهاب الثاقب فی الردّ علی المستشرق الکاذب» سید حسین مدنی را آثاری مبتنی بر دشمنی دیوبندی ها با وهابیت می دانند (افغانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۷۵-۷۷۶).

محمد انور شاه کشمیری که از علمای تراز حنفی دیوبندی است، محمد بن عبدالوهاب نجدی را

شخصی احمق و کم‌علم دانسته که در حکم به کفر، عجله می‌کرد و شایسته نیست به‌جز فرد آگاه و متقن و دانا به وجوه کفر و اسبابش در آن وارد شود (کشمیری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۵۲). شمس افغانی در واکنش به دیدگاه انور شاه، آن سخنان را زشت و شنیع می‌شمارد و با اعتراض بیان می‌دارد:

دیوبندی، در دشمنی با اهل توحید که وهابیت نامیده می‌شوند، بسیار افراط کرده و به‌گونه‌ای آنها را شتم نموده‌اند که حیا مانع بیان آن می‌شود. تنها کسانی که هیچ ترسی از خداوند ندارند، امکان دارد چنین عملی مرتکب شوند (افغانی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۳۷۰ و ج ۳، ص ۳۷۲ - ۴۱۲).

کنفرانس جهان اهل سنت که در اگوست ۲۰۱۶م با عنوان «اهل سنت و جماعت چه کسانی‌اند؟» در چین برگزار شد، یکی از مهم‌ترین تجمع‌های علمای اشعری و ماتریدی باهدف بازیابی هویت و دورساختن وهابیت از مصادره عنوان اهل سنت بود که با واکنش تند حاکمان دینی و سیاسی سعودی روبه‌رو شد. علمای برجسته حاضر در این کنفرانس همچون احمد الطیب و بیش از دویست روحانی و مفتی از علمای اهل سنت جهان اسلام کوشیدند تعریفی جامع از «مذاهب اهل سنت و جماعت»، «شناسایی و معرفی هویت اهل سنت و جماعت» و «برائت از گروه‌های سلفی تکفیری» را دنبال کنند. در یکی از بندهای بیانیه این کنفرانس تصریح شد:

اهل سنت از نظر اعتقادی (کلامی) پیروان مذهب ماتریدی و اشعری و از نظر فقهی پیروان مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و همچنین پیروان مذهب صوفیه که از نظر علمی، اخلاقی و ترکیه‌ای بر مسلک امام جنید بغدادی و دیگر امامان‌اند (مؤتمر الشیخان الثانی لأهل السنة والجماعة، chechnyaconference.org).

۲. روش‌های مواجهه بر محور مسائل کلامی

درنگ در تصویر ترسیمی از چالش‌های دیرین و جاری میان وهابیت و مکاتب کلامی معاصر اهل سنت که با گرایش‌های صوفیانه ممزوج‌اند، امکان و ضرورت بررسی روش‌های مواجهه درون‌سنتی را تسهیل می‌کند. در این باره، چهار حوزه موضوعی پُرچالش «معرفت عقلی»، «توحید الوهی و ربوبی»، «صفات خبری» و «زیارت و توسل» مد نظر قرار دارد و دستگاه فکری وهابیت از جایگاه این مکاتب کلامی موجود می‌تواند مورد هجوم واقع شود.

۲-۱. معرفت عقلی

یکی از روش‌های مهم معرفتی، عقل است. درباره به‌رسمیت شناختن عقل و جایگاه آن در کسب معارف الهی در میان دانشمندان و متفکران مذاهب اسلامی از جمله وهابیت و مکاتب

کلامی، دیدگاه‌های متفاوت و اختلافات شدیدی وجود دارد.

عقل در نگاه سلفیان وهابی تعریف مشخصی ندارد و گاهی لفظ «عقل»، ساخته متکلمان و فلاسفه دانسته می‌شود (ابن تیمیه، ۲۰۰۹، ج ۵، ص ۳۶۳). آنان مدعی‌اند هیچ نصی درباره عقل نیامده است و عقل به‌کاررفته در قرآن کریم، غیر از عقل فلسفی بوده و با فروکاستن ماهیت عقل در حد یکی از قوای طبیعی، بر غریزه بودن آن اصرار دارند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۳۱ و ج ۹، ص ۲۸۷؛ همو، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۹۴). آنان ضمن گریز از عقل برهانی و استدلالی صرفاً از عقل بدیهی و عقل صریح یاد کرده‌اند و چنین عقلی را بر غریزه آدمی متکی می‌دانند که در نهاد هر انسانی قرار دارد و «عقل فطری» نامیده می‌شود (ابوشیخی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۴). گویا چنین عقلی با حس و خیال، نزدیکی دارد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۶۳) و گستره فعالیت عقل را در محسوسات منحصر می‌سازد، درحالی‌که عقل مدرک مفاهیم کلی و حس ظاهری و باطنی از جمله خیال مدرک مفاهیم و صور جزئی است.

۱۰۱



اشاعره در استدلال بر مسائل اعتقادی در کنار نقل، از عقل بهره می‌جویند. گرچه مذهب اشعری در ابتدا عقل را صرفاً در خدمت و تأیید ظواهر شرعی می‌دانست و در این باره از قضایای فلسفی و مسائل عقلی که فلاسفه در آن دقت نموده و عالمان منطق آن را آماده کرده بودند، کمک می‌گرفت، جنبش اشعری با پرهیز از عقل‌گرایی معتزلی آغاز شد، ولی در میانه عقل‌گرایی افراطی، جریان اعتزال و عقل‌ستیزی اهل حدیث جای گرفت و گونه‌ای عقل‌گرایی معتدل را برگزید و به تدریج به حوزه‌های تفکر عقلانی روی آورد. همچنین مروجان مکتب اشعری همچون جوینی به اندیشه‌های اشعری، رنگ عقلی و استدلالی دادند و فخر رازی نیز کلام اشعری را فلسفی ساخت (موسی، ۱۹۸۳، ص ۳۶۲). البته این رویکرد متأثر از عقل‌گرایی ابوالحسن اشعری و آثار وی همچون «رسالة استحسان الخوض فی علم الکلام» بود. وی در این رساله به کسانی که تفکر و تعقل را در الهیات حرام می‌دانند، سخت‌تاخته و استدلال‌های گوناگونی برای باطل ساختن عقایدی از این دست مطرح می‌کند. از سویی ماتریدی بیش از اشعری به عقل بها می‌دهد. در نگاه ابوزهره، در طریق ماتریدی عقل از قدرت بیشتری برخوردار است، درحالی‌که اشاعره به نقل پای‌بندترند و در حقیقت مکتب اشعری، مکتبی است میان اعتزال و اهل حدیث و مکتب ماتریدی، مکتبی میان معتزله و اشاعره است (ابوزهره، ۱۹۹۶، ص ۱۶۵).

بر خلاف دیدگاه سلفیان که هنگام تعارض دلیل عقلی و نقلی، تقدیم عقل بر نقل خطاست (ابن تیمیه، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۴۷)، بزرگان کلام اشعری در مواردی عقل را بر نقل ترجیح دادند. فخر رازی مدعی بود هنگامی که براهین عقلی با ظواهر نقلی تعارض کرد، از سه حال خارج نیست:

الف) هم مقتضای عقل و هم مقتضای نقل را بگیریم که لازمه اش جمع بین نقیضین و محال است. ب) هر دو را کنار بگذاریم و تکذیب کنیم که لازمه این امر تکذیب نقیضین بوده و غیرممکن است. ج) ظواهر نقلی را تمسک و ظواهر عقلی را طرد کنیم که این نیز باطل است؛ زیرا تصحیح ظواهر نقلی ممکن نیست، مگر آنکه با دلیل عقلی ثابت باشد (فخر رازی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۰). توجه به سنجه عقل در مکتب اشعری به ردّ یا تأویل حدیث نیز منتهی می شود. گلدسیهر اذعان می دارد اگر معتزله به تأویل قرآن دست زدند، اشاعره به تأویل حدیث نیز پرداختند (گلدسیهر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۴).

۲-۲. توحید الوهی و ربوبی

مشهورترین مراتب توحید به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی اختصاص دارد و توحید ربوبی ذیل توحید افعالی جای می گیرد؛ بدین معناکه پس از مرحله آفرینش جهان، در تدبیر و اداره عالم فقط خداوند نقش ایفا می کند و اداره آن منحصر به اوست و کارگردانی دیگر علل، در پرتو اذن و قدرت اوست. همچنین توحید در عبادت بدین معناست که عبادت از آن خدا بوده و کسی جز الله سزاوار پرستش نیست؛ از این رو توحید الوهی در اندیشه و توحید عبادی در عمل است. در مورد علت پرداخت کم به بحث توحید عبادی در آثار کلامی، افزون بر «ترتیب الوهیت بر ربوبیت» از «تقدم معرفت بر عمل» می توان یاد کرد. چنین باوری بدین معناست که انسان خداوندی غیر از رب مدبر ندارد و عبادت به ایزد متعال منحصر است.

سلفیان با تکیه به ابداع ابن تیمیه حرّانی، تقسیم بندی سه گانه توحید ربوبی، اسماء و صفات و الوهیت را عنوان می کنند. ابن تیمیه به ارائه تقسیم بندی دوگانه ای نیز مبادرت ورزیده و آن را به توحید ربوبی و توحید طلب و سؤال که همان توحید الوهی است، تقسیم می کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۴۹). سلفیون با تمرکز بر توحید الوهی، صرف باور به توحید ربوبی را کافی ندانسته اند و آن را نشان دهنده اسلام شخص نمی دانند و مدعی اند مشرکان صدر اسلام به الله خالق و رب باور داشتند؛ زیرا به توحید ربوبی و توحید در اسماء و صفات معتقد و به توحید الوهی کافر بوده اند و انبیا بیشترین تلاش خود را در تبیین و تثبیت توحید عبادی و الوهی قرار داده اند (همو، ۱۴۰۷، ص ۱۰۲). محمد بن عبد الوهاب مدعی است خداوند آخرین رسول حضرت محمد ﷺ را برای مردم (مشرکان) فرستاد؛ مردمی که (خداوند) را عبادت می کردند و حج بجای می آوردند و صدقه می دادند و اهل ذکر زیاد خداوند بودند (محمد بن عبد الوهاب، ۱۴۱۸، ص ۳). سلفیان با اشاره به توحید ربوبی، آن را شامل خلق و تدبیر می دانند (محمد بن عبد الوهاب، ۱۴۱۸، ص ۶۶) و بر این باورند

که توحید همان اعتقاد به یگانگی پروردگار در آفرینش و رزق و تدبیر است (آل سعدی، ۱۴۲۳، ص ۱۷). سلفیون با این نگاه خطا و قرائت مختص به خود از مراتب توحید، مسلمانان را به دوری از توحید در عبادت و افتادن در گرداب شرک متهم می‌کنند. به اعتقاد اینان بسیاری از باورها و اعمال مشروع مسلمانان همچون توسل به پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی شرک انگاشته می‌شود.

تفسیر سلفیون از الوهیت و ربوبیت، نقطه محوری انحراف ایشان است. آنان عبادت را مترتب بر ربوبیت نمی‌دانند و براین باورند اگر کسی که به توحید ربوبی و توحید در اسماء و صفات اقرار کامل داشته باشد، آرمیده در قبر را پیرسد یا نذری برای او بنماید، چنین فردی مشرک و کافر است. صالح آل‌الشیخ از بزرگان معاصر وهابی نیز ضمن تکفیر تلویحی اشاعره، می‌نویسد:

صرف اقرار به توحید ربوبی موجب ورود به دایره اسلام نیست؛ زیرا مشرکان زمان پیامبر اکرم ﷺ هم به این معتقد بودند، اما آن حضرت نه تنها آنان را داخل اسلام نکرد، بلکه با آنها جنگید و خون‌شان را مباح دانست. از اینجا معلوم می‌شود کسانی مانند اشاعره که توحید الوهیت را به توحید ربوبیت تفسیر کرده‌اند، اشتباه عظیمی مرتکب شده‌اند (صالح بن‌العزیز، ۱۴۳۱، ص ۱۱۳).

اشاعره و ماتریدییه اقسام توحید را به ذاتی، صفاتی و افعالی اختصاص می‌دهند و تقسیم‌بندی سلفیان مورد نقد جدی مراجع دینی اهل سنت در دوره معاصر قرار گرفته است. دارالافتاء مصر تقسیم توحید به الوهی و ربوبی را از بدعت‌هایی می‌شمارد که ریشه در اندیشه سلف صالح نداشته و نخستین بار ابن تیمیه آن را بیان داشته است که با اجماع مسلمانان پیش از او در تضاد است و در نقد این بدعت این گونه می‌نگارد:

ابن تیمیه مدعی است که توحید الوهیت متضمن توحید ربوبی است و توحید ربوبی نیز مستلزم توحید الوهی است. اگر مشرکین به توحید الوهی باور نداشتند، نمی‌توان آنان را مقرر به توحید ربوبی دانست و اگر بپذیریم که مسلمین به توحید ربوبی اقرار دارند، روا نیست آنان را متهم به نفی توحید الوهی کنیم (فتاوی دارالافتاء، ۲۰۰۷، الرقم المسلسل ۲۳۸۳).

یوسف الدجوی از علمای معاصر اشعری الأزهر ضمن نقد تقسیم‌بندی توحید به توحید الوهیت و توحید ربوبیت، آن را پیش از ابن تیمیه ناشناخته، بی‌معنا و غیر معقول می‌داند و می‌افزاید: «فإن الإله الحق هو الرب الحق و الإله الباطل هو الرب الباطل و لا يستحق العبادة والتأليه إلا من كان ربا». او ضمن اشاره به آیه «رب السموات والأرض وما بينهما فاعبده واصطبر لعبادته» عبادت را مترتب بر ربوبیت می‌داند و بیان می‌دارد: «فإننا إذا لم نعتقد أنه رب نفع و يضر فلامعنى لأن نعبده كما قلنا» (الدجوی، ۱۳۵۲، ص ۲۵۶).

ماتریدیان نیز میان توحید در الوهیت و توحید در ربوبیت تفکیک ننهادند، این گونه هم نیست

که آنان اصلاً به توحید در الوهیت نپرداخته‌اند؛ زیرا ابومنصور ماتریدی ذیل آیه «وَالْهَكَمَّةُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۶۳)، از توحید در الوهیت یاد می‌کند (ماتریدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۰۹)، ولی هیچ متفکر ماتریدی به تقسیم‌بندی سلفیان و لوآرم خطای آن باور ندارند. به اعتقاد برخی ماتریدیان، توحید در الوهیت نتیجه توحید در ربوبیت و مترتب بر آن است و انسان کسی را سزاوار پرستش می‌داند و در برابر او کرنش می‌کند که وی را خالق، رب و مدبر هستی خویش بداند؛ پس با اثبات توحید در ربوبیت، توحید در الوهیت را نیز می‌توان نتیجه گرفت؛ بر همین اساس ماتریدیان، هم به توحید در ربوبیت و خالقیت معتقدند و هم به توحید در الوهیت ایمان دارند (جلالی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵-۱۵۰).

تفسیر ربوبیت به خالقیت، از اشتباهات رایج وهابیان است؛ زیرا مشرکان عرب به خالقیت بت‌ها قائل نبودند، ولی به ربوبیت آنها باور داشتند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان: ۲۵). همچنین در میان سلف، این نکته که مشرکان به توحید ربوبی باور داشتند، مطرح نبوده و سلفیون فهم دگرگونی از فهم سلف در این باره دارند. صحابی نامی ابن عباس در تفسیر آیه: «دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ دُونَ أَوْلِيَانِهِمْ»، بر گرایش مشرکان به خدا در وقت سختی اذعان دارد و تأکید می‌کند آنان در گشایش و در امور جاری به ربوبیت بت‌ها باز می‌گشتند و شرک ربوبی داشتند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۲۴). ابوحنیفه تابعی اقرار به ربوبیت را جزئی از ایمان می‌شمارد (ابوحنیفه، ۱۴۱۹، ص ۳۱). ابوالحسن اشعری نیز تأکید دارد که دشمنی مشرکان با پیامبر ﷺ از زمانی شروع شد که آن حضرت رسالتش را آغاز کرد و از مشرکان مکه به خاطر بزرگداشت بت‌ها، پرستش آتش، بزرگداشت ستارگان و «انکار ربوبیت» خدا پیش از رسالت تبری جستند (اشعری، ۱۴۱۳، ص ۱۰۰). مسئله توحید الوهی و ربوبی و نوع تفسیر غلطی که سلفیان وهابی از آن ارائه می‌دهند، در مسائلی چون استغاثه، زیارت، نذر و شفاعت، تعارضاتی را برانگیخته است که در مباحث بعدی بدان اشاره می‌شود.

۲-۳. صفات خبری

فهم دقیق و مطابق با واقع صفات خبری، یکی از مسائل مهم در فهم دین است؛ صفاتی چون وجه‌الله، یدالله و استواء خدا بر عرش که توجه به معنای ظاهری و عدم تأویل آن سبب تفسیر جسمانی برای خدا خواهد شد. ظاهر این دسته از صفات که منبع استناد آن به خداوند، بخشی از آیات و روایات است، به حکم عقل، آیات و روایات صحیحه مورد پذیرش نیست. در مورد فهم صفات خبری، برخی مذاهب به‌گونه‌ای دیدگاه خود را بیان می‌دارند که افراط در معرفت حسی از

آن متبادر می‌شود. جمعی از اهل حدیث ضمن انتساب صفات خبری به خداوند، فهم معنای این صفات را به خداوند واگذار می‌کنند (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۵۰) و جمعی دیگر از ایشان چون مشبیه، حشویه و مجسمه، صفات خبری را به همان معنا که در مخلوقات است، درباره خداوند نیز جاری می‌دانند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۵). سلفیان از «اثبات صفات و مجهول‌بودن کیفیت» آن یاد می‌کنند؛ اینکه برای خدا صفات خبری همچون دست و چشم ثابت است یا آنکه خداوند به صورت حقیقی به زمین نزول می‌کند؛ البته نزولی که شایسته جلال اوست و برای ما مجهول است. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «نَزَلَ نُزُولًا يَلِيْقُ بِجَلَالِهِ وَ كَذَلِكَ يَأْتِي إِثْبَانًا يَلِيْقُ بِجَلَالِهِ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۱۹۸). البته تأکید بر کیفیت داشتن صفات خدا - هر چند مجهول - تادان به یک توحید مادی‌گرایانه است و در این نقطه می‌توان به آسیب معرفت حسی مورد باور سلفیون تمرکز کرد. حس‌گرایی تمام‌عیار پیامد تکیه سلفیون بر اصالت ظاهر بوده که در تفسیر غلط آنان از صفات خبری متبلور است. ابن تیمیه در جهت تأکید بر مبنای ظاهرگرایانه و پرهیز از تأویل، درباره غیرقابل رؤیت‌بودن خداوند از طریق حواس، مرئی‌بودن را از لوازم هستی می‌شمارد و عقیده دارد هراندازه وجود کامل‌تر باشد، برای مرئی‌شدن شایسته‌تر است و چون خداوند کامل‌ترین موجود است، برای مرئی‌بودن نیز از همه موجودات شایسته‌تر می‌باشد. ابن تیمیه با قابل رؤیت دانستن خداوند در قیامت مدعی است خداوند: «أَحَقُّ بِأَنْ يَرَى، وَإِنَّمَا لَمْ تَرَهُ لِعَجْزِ أَبْصَارِنَا عَنْ رُؤْيَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَمْتِنَاعِ رُؤْيَيْهِ». او عدم رؤیت خدا در دنیا را دلیل بر نقص بینایی انسان می‌داند و تأکید دارد که اصولاً رؤیت خدا به خودی خود ممتنع نیست (ابن تیمیه، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۳۳۲). ابن تیمیه ایده نفی جسمانیت خدا و نفی صفات خبری را بیگانه با قرآن کریم و سنت و سلف می‌داند و مدعی است: «و لیس فی کتاب الله و لا سنة رسولہ و لا قول أحد من سلف الأمة و أئمتها أنه لیس بجسم، و أن صفاته لیست أجساماً و أعراضاً» (همو، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۷۳). تأویل از نظر ابن تیمیه، باطل و به معنای تفسیر است و سلفیون صفات الله را جزء محکومات می‌دانند: «فالصفات محکمة و ظاهرة و واضحة اما کیفیاتها مجهولة» (همو، ۱۴۱۶، ج ۱۳، صص ۸۷ و ۲۹۴). ابن قیم نیز همراهی با مجسمه و مشبیه را بهتر از همراهی با اهل تأویل می‌داند و مدعی است کسانی که معتقدند پروردگار یکتا مانند آفریده‌های خود می‌شوند، از کسانی که صفت شنیداری خدای متعال را تأویل می‌کنند، به حق نزدیک‌ترند: «فلو فرضنا فی هذه الأمة من یقول له سمع کسمع المخلوق لکان أدنی إلی الحق من یقول لا سمع» (ابن قیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۱).

وهابیت که در مسئله صفات خبری از ابن تیمیه پیروی می‌کنند (العربی التبانی، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۷)، به همین صفات ظاهری قائل‌اند و لازمه کلام آنها تجسیم است و برای فرار از تجسیم

می‌گویند کیف آن صفات را نمی‌دانیم؛ چنانچه بن‌باز خداوند را دارای سایه می‌داند و معتقد است: «فهو له ظل یلیق به سبحانه لانعلم کیفیتہ مثل سائرالصفات» (بن‌باز، [بی‌تا]، ج ۲۸، ص ۴۰۲). سلفیان وهابی در تحلیل‌های خویش بر مکان‌مندی خداوند صحه می‌گذارند. العثیمین درباره مکان‌مندی خداوند در پاسخ به پرسشی که برخی از مردم هنگامی که از آنها پرسیده می‌شود: خدا کجاست؟، می‌گویند: خدا در همه جا هست، این‌گونه بیان می‌دارد: «این جواب که خدا در همه جا هست، سخنی است باطل و اگر از شما پرسیدند خدا در کجاست؟ بگویید: خدا در آسمان است» (عثیمین، ۱۴۲۱، ص ۶۲)، در حالی که مکان‌مندی از ویژگی‌های اجسام است.

متأخران از اشاعره در صفات خبری به تأویل روی آوردند (فخر رازی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۲) و گفتمان غالب در اشاعره معاصر همین رویکرد اخیر است (البوطی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۸)؛ هرچند ابوالحسن اشعری از «اثبات بدون کیفیت» یاد می‌کرد (اشعری، ۱۳۹۷، ص ۲۲). ماتریدی و پیروان او در اندیشه خود تنزیهی‌اند و هرآنچه را مستلزم تجسیم و تشبیه خدا یا نقص و امکان در ساحت او باشد، مردود می‌شمارند. آنان صفات خبری را جزء متشابهات می‌دانند و تأویلی‌اند. ابوالمعین النسفی که پس از ابو منصور ماتریدی مهم‌ترین متکلم حنفی مکتب ماتریدی به‌شمار می‌رود، مماثلت و اثبات مکان برای خداوند را مخالفت با نص «لیس کمثله شیء» می‌داند و باورمندان به آن را کافر می‌شمرد. او تأکید دارد برای دوری از ظاهر تشبیه‌گون باید به تأویلی که با توحید ملائمت دارد، روی آورد (نسفی، ۱۹۹۳، ص ۱۶۹-۱۷۳). تأکید بر تأویل صفات خبری و عدم پای‌بندی به ظاهر آیات و روایات متشابه از سوی اشاعره و ماتریدی، واکنش‌های متفاوتی را از سوی سلفیان برانگیخته است. ابن تیمیه در این باره معتقد است مهم‌ترین مسائلی که متکلمان اشعری با اهل حدیث در آن مخالفت کرده‌اند، در چند محور خلاصه می‌شود: وصف خداوند به اینکه بالایی عرش قرار دارد، مسئله قرآن کریم و مسئله تأویل صفات، ولی مسئله تأویل صفات، مهم‌ترین آنهاست و باقی مسائل فرعی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۵۵). بن‌باز نیز اشاعره را به دلیل اینکه به تأویل در آیات قائل‌اند، مورد اعتراض قرار می‌دهد (بن‌باز، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۶). شمس سلفی نسبت تأثر احناف ماتریدی از جهمی در مسئله صفات را می‌دهد: «ولکن الحنفیة الماتریدیة لسبب تأثرهم ببیئة الجهمیة تحیلوا من صفات الله تعالی ما یلیق بالخلقین، فکان هذا هوالدافع لهم علی التفویض أو التأویل» (افغانی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۶۷). یکی از سلفیان معاصر، اشاعره را گمراه‌تر از یهود می‌داند و می‌نویسد:

یهود ادعا داشت، دست‌های خداوند بسته است، اما اشاعره پا را فراتر از آن گذاشته، به کلی منکر دست‌داشتن خداوند شده‌اند! آنان از یهود، گمراه‌تر و ظالم‌ترند! آنها معانی قرآن را تحریف و مثلاً

عبارت «بِأَعْيُنِنَا» (مؤمنون: ۲۷) را به حفظ و قدرت الهی تأویل کرده‌اند و این، خلاف حق و خلاف مذهب سلف است (مجموعه من الباحثین، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۱۴۱).

تأویل، امری‌گریزناپذیر است و این مهم در صفات خبری اهمیت مضاعفی دارد و حتی سلفیان و چهره‌های مورد اعتماد ایشان که با تکیه بر ظاهرگرایی بر تأویل‌گرایان می‌تازند، گاهی خود در چندجا تأویل را می‌پذیرند و در این تناقض، گرداندن لفظ از معنای ظاهری را پذیرفته‌اند و به‌نوعی از اصول خویش عدول کرده‌اند. نمونه‌هایی از تأویل‌گرایی در آثار محمدبن‌اسماعیل بخاری وجود دارد. او خنده خداوند را به رحمت تأویل می‌کند. در تأویل «کل شیء هالک إلا وجهه»، وجه را به ملک تأویل می‌کند (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۵۰۵). همچنین احمدبن حنبل که بر ترک تأویل اصرار داشت و در آیات الهی از تأویل دوری می‌کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۹۹)، در مواردی که آیه و حدیثی بر خلاف نظرش ارائه می‌شد، از روش نقل‌گرایانه خود عدول می‌کرد و به تأویل می‌پرداخت (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۳).

۱۰۷



۲-۴. زیارت و توسل

توجه به مقام پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی در زیارت مزار و استعانت از ایشان، مورد پذیرش مسلمانان و همچنین مکاتب اهل سنت است و همگان چنین امری را مشروع می‌دانند و تا پیش از تلاش‌های بدعت‌آمیز ابن‌تیمیه، کسی مخالفتی با این‌گونه توسل‌ها نداشت، ولی همونای حرکت ناشیستی را گذارد که بعدها وهابیت آن را ترویج و عملی ساختند. این مهم یکی از مسائل پُرچالش مذاهب با وهابیت گردید. ابن‌تیمیه با نگارش «الجواب الباهر فی زوارالمقابر»، زیارت قبور انبیا، اولیا و صالحان را بدعت و نامشروع شمرد (ابن‌تیمیه، ۱۴۳۲، ص ۶۷) و در اثر دیگرش، باور شرک‌آمیزبودن زیارت قبر پیامبر ﷺ را عنوان کرد و درخواست حاجت از ایشان را حرام دانست (همو، ۱۴۲۳، ص ۶۰). محمدبن‌عبدالوهاب با نادیده‌گرفتن باور بسیاری از سلف و مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت، ممنوعیت حاجت‌خواهی از اموات و انبیا را ضروری دین شمرد و بیان داشت: «برای ما بسیار روشن است که پیامبر اکرم به کسی اجازه نداده است تا به اموات، پیامبران، افراد صالح و غیر آنان استغاثه و توسل جوید و آنان را بخواند» (محمدبن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ص ۳۱)، درحالی‌که بنا بر ادعای یحیی‌النووی (متوفی ۶۷۶ق)، علما اجماع دارند زیارت قبور برای مردها سنت است (نووی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۴۶). قاضی عیاض نیز تأکید دارد: «زیارت قبر پیامبر سنت است و مسلمین بر آن اجماع دارند» (سمهودی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۸۶).

باور اشعری و علمای این مکتب درباره پیامبران این است که پس از انتقال به عالم برزخ،

زنده‌اند: «و مِنْ عَقَائِدِنَا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءٌ» (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۴). ابوالقاسم قشیری اشعری نیز در دفاع از باور اشاعره مرقوم داشت: برخی بی‌خردان به امام اشعری نسبت داده‌اند که پیامبر ﷺ پس از درگذشت، دیگر نبی و رسول نیست. این جمله افتراست. چگونه می‌توان آن را باور کرد، در حالی که قرآن شهیدان را زنده می‌داند: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) و اگر شهدا زنده‌اند، پس پیامبران به این فضیلت سزاوارترند؛ زیرا رتبه شهدا پایین‌تر از رتبه پیامبران است؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء: ۶۹).

قسطلانی اشعری ضمن توصیه به استغاثه، توسل و توجه به پیامبر ﷺ و تأکید بر مشروعیت آن، به زائران توصیه می‌کند که به وقت حضور در حرم پیامبر ﷺ به دعا و تضرع و استغاثه پردازند: «و ینبغی للزائر أن یکثر من الدعاء والتضرع والاستغاثه والتشفع والتوسل به ﷺ، فجدیر بمن إستشفع به أن یشفعه الله تعالی فيه» (قسطلانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۰۵). این باور سبب هتاک سلفیان وهابی به او شد و الغامدی ضمن قبوری و خبیث خواندن قسطلانی، این اوصاف را برای اشاعره و ماتریدی‌های صوفی سنی تعمیم داد! (غامدی، ۱۴۳۰، ص ۲۰۲-۲۰۳). بن‌علوی مالکی اشعری در باب توسل معتقد است کسی که به غیر الله استغاثه می‌کند، دچار کفر نشده است، مگر زمانی که به «قدرت» خلق و به وجود آوردن (ایجاد) برای غیر الله معتقد باشد (بن‌علوی مالکی، ۱۴۳۰، ص ۱۸۷).

سلفیان معاصر باور به حیات پیامبر ﷺ از سوی اشاعره و جمعی از ماتریدیه و دیوبندیه را مردود می‌شمارند و آنان را قبوری می‌نامند و به تفصیل، فصلی را در ابطال «شبهات القبوریة فی حیاة الأموات و سماع الموتی» می‌نویسند (افغانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۷۵) و به دنبال آن زیارت حضرت را نفی می‌کنند و مدعی‌اند:

أول من إطلعت علیهم من القبوریة الذین إرتکبوا هذه الزیارة و دعوا إليها . هم إخوان الصفا، المتفلسفة الباطنیة و أخذها عنهم الرازی فیلسوف الأشعریة والتفتازانی فیلسوف الماتریدیة، ثم تبعهم عامة القبوریة حتی الدیوبندیة، والکوثریة حتی صرح بعضهم بأن السؤال عند قبور الصالحین ثابت متوارث (همان، ج ۳، ص ۱۵۸۸).

خلیل احمد سهارنپوری تأکید دارد: بنا بر نظر علمای حنفی، مسلک اشعری و ماتریدی و طرق صوفیه، زیارت قبر پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. ابن‌همام نیز گفته است: نیت زیارت قبر پیامبر ﷺ جایز است. همو در باب توسل به پیامبر و اولیا ﷺ معتقد است: نزد مشایخ ما توسل به انبیا و اولیا جایز و بیان جمله «اللهم إنی أتوسل إلیک بفلان» نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست (سهارنپوری، ۱۳۹۴، ص ۳۶-۳۷).

نتیجه

یکی از بهترین روش‌های مقابله با سلفیان وهابی، رویکرد هجومی بر محور مواجهه جهان اهل سنت با ایشان است که در نوشتار حاضر این نتایج به دست آمد:

۱. رویکرد حاکم بر نوشتار، بحث ثبوتی و ارزیابی واقع است و با توجه به وجود ظرفیت‌های جاری، امکان مواجهه درونی جریان‌های اهل سنت همچون اشاعره و ماتریدیه تحلیل گردید.
۲. ورای مواجهه شیعه و وهابیت که به دلیل تفکر عقلانی تشیع و اتصال آن به معارف اهل بیت علیهم‌السلام از مزایای متعدد برخوردار است و زمینه هدایت بخشی نخبگان و عامه مردم را فراهم ساخته است، درونی‌سازی مواجهه در میان مدعیان محوریت در جهان اهل سنت، چالش عمیق‌تری در میان سلفیان وهابی فراهم می‌سازد و از این رو تمرکز بر «مواجهه مکاتب کلامی مهم اهل سنت با گرایش‌های صوفیانه» با وهابیت، حرکتی است که برای معماران اندیشه وهابی سنگین می‌نماید.

۱۰۹



۳. وهابیت به‌پشتوانه دیدگاه‌های ابن تیمیه که مخالف اصول مکتب اشعری و گرایش‌های صوفیانه اهل سنت بود، خود را موظف می‌داند دو مکتب اشعری و ماتریدی را به حاشیه براند و این مهم نشانگر سطح اهمیت این مواجهه است؛ از این رو یکی از مناسب‌ترین راه‌های مقابله با تفکر سلفی وهابی را می‌توان بازنشر دیدگاه‌های این دو مکتب سنی در حوزه‌های معرفتی و اعتقادی در ردّ و تقابل با وهابیت دانست.

۴. اشاعره و ماتریدیه معاصر، با اندیشه سلفی به‌خصوص از نوع وهابی آن ناسازگارند و تلاش‌های بسیاری در جهت انتشار میراث کلامی متکلمان برجسته اشعری و ماتریدی در ترکیه و مصر و دیگر کشورهای اسلامی با هدف تضعیف محور وهابیت آغاز شده است و بسیاری از متفکران سنی آشکارا به مقابله با افکار وهابیت پرداخته‌اند. کنفرانس جهان اهل سنت که در چچن برگزار شد، یکی از صریح‌ترین تجمیع علمای اشعری و ماتریدی بود که با هدف بازیابی هویت و دور ساختن وهابیت از مصادره عنوان اهل سنت بود و این ظرفیت در حال و آینده باید در حذف گفتمان سلفیان وهابی بیانجامد.

۵. با توجه به امتیاز روش مواجهه درونی بر محور مسائل کلامی، نخست آرایش دفاعی به هجومی تغییر می‌یابد و در گام دوم با توجه به جایگاه ممتاز مکاتب منتقد اهل سنت اشاعره و ماتریدیه، تصویر نمایندگی وهابیت نسبت به جهان سنت را به چالش می‌کشد و فضای پیروان این کانون شبهه‌افکن را از اعتبار می‌اندازد.

۶. به جز دو مکتب اشعری و ماتریدیه با گرایش‌های طریقی و صوفیانه، از ظرفیت علمی و

گفتمانی جمعی از نواندیشان اسلامی نومعتزلی در تقابل با وهابیان نباید غافل شد. این گروه از تجددخواهان معاصر علاوه بر رویکرد عقلانی به مبانی دینی، دست به ارائه تفسیرهای جدید از آموزه‌های دینی زده‌اند که برخی از این آرا چون افراط در عقل‌گرایی، محل درنگ و تأمل است، ولی دیدگاه‌های آنان در مسائلی چون اختیار آدمی و نفی جبرگرایی در تقابل با وهابیت بوده که تفصیل آن بر محور نوشتاری مستقل توصیه می‌شود.

منابع

١. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر؛ القول السديد شرح كتاب التوحيد؛ السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢١ق.
٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ الإخنائية (أو الرد على الإخنائي)؛ بيروت: مكتبة العصرية، ١٤٢٣ق.
٣. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ الجواب الباهر في زوار المقابر؛ رياض: مكتبة دار المنهاج، ١٤٣٢ق.
٤. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ الرد على المنطقيين؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٥. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ بيان تليس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية؛ مدينة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤٢٦ق.
٦. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ درأ تعارض العقل والنقل (أو موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول)؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٩م.
٧. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ درأ تعارض العقل والنقل؛ السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤١١ق.
٨. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ مجموع الفتاوى؛ مدينة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٩. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم؛ منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية؛ السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٩٨٦م.
١٠. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد؛ زاد المسير في علم التفسير؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢٢ق.
١١. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي؛ فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.
١٢. ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون؛ به كوشش على عبدالواحد وافى؛ قاهره: بي نام، ١٣٨٧.
١٣. ابو لحيه، نورالدين؛ إعتراقات هارب من سجون الوهابية؛ بي جا: دار الأنوار للنشر والتوزيع، ١٤٣٧ق.
١٤. ابو حنيفه، نعمان بن ثابت؛ الفقه الأكبر؛ امارات: مكتبة الفرقان، ١٤١٩ق.
١٥. ابو زهره، محمد؛ تاريخ المذاهب الإسلامية؛ قاهره: دار الفكر العربي، ١٩٩٦م.

١٦. اشعري، ابوالحسن؛ الأبانة عن أصول الديانة؛ قاهره: دارالأنصار، ١٣٩٧.
١٧. اشعري، ابوالحسن؛ رسالة إلى أهل الثغر بباب الأبواب؛ لبنان: دارالنشر مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٣ق.
١٨. افغانى، شمس الدين؛ جهود العلماء الحنفية فى إبطال عقائد القبورية؛ السعودية: دارالصمعي، ١٤١٦ق.
١٩. افغانى، شمس الدين؛ عداء الماتريديّة للعقيدة السلفية؛ طائف: مكتبة الصديق، ١٩٩٨م.
٢٠. برتلس، يوغنى ادواردويچ؛ تصوف و ادبيات تصوف؛ ترجمه سيروس ايزدى؛ تهران: اميركبير، ١٣٨٢.
٢١. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله؛ فتاوى نور على الدرب؛ تحقيق محمد بن سعد الشويعر؛ [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٢٢. بن علوى مالكي، سيد محمد؛ مفاهيم يجب أن تصحح؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٣٠ق.
٢٣. البوطى، محمد سعيد رمضان؛ كبرى اليقينيات الكونية؛ بيروت: دارالفكر، ٢٠١٠م.
٢٤. توفيق بن عامر؛ «مواقف الفقهاء من الصوفية فى الفكر الإسلامى»، حوليات الجامعة التونسية؛ ش ٣٩، ١٩٩٥م..
٢٥. جلالى، سيد لطف الله؛ تاريخ و عقايد ماتريديه؛ قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ١٣٨٦.
٢٦. حافظ وهبه؛ جزيرة العرب فى القرن العشرين؛ قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٣٤٠.
٢٧. الدجوى، يوسف؛ «توحيد الألوهية و توحيد الربوبية»، نور الإسلام؛ ش ٣٤، ١٣٥٢، ص ٢٥٥-٢٦٠.
٢٨. زبيدى، محمد بن محمد؛ إتحاف السادة المتقين بشرح أسرار إحياء العلوم؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٣١١.
٢٩. زركشى، محمد بن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن؛ بيروت: دارالمعرفه، ١٩٥٧م.
٣٠. سبكي، تاج الدين؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ [بى جا]: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٣ق.
٣١. سليمان بن عبد الوهاب؛ الصواعق الإلهية فى الرد على الوهابية؛ استانبول: مكتبة ايشيق، ١٣٩٩.
٣٢. سمهودى، علي بن عبد الله؛ وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩.
٣٣. سهارنپورى، خليل احمد؛ المهندس على المفند؛ ترجمه عبدالرحمن سربازى؛ بى جا: نشر جاويدان، ١٣٩٤.
٣٤. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن محمد؛ الإقتان فى علوم القرآن؛ بيروت: المكتبة العصريه، ١٤٠٨ق.

٣٥. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم؛ الملل والنحل؛ قم؛ شريف رضى، ١٣٦٤.
٣٦. شيرازى، ابواسحاق ابراهيم بن على؛ شرح اللمع؛ بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٤٠٨ق.
٣٧. صالح بن عبدالعزيز؛ اللالى البهية فى شرح العقيدة الواسطية؛ السعودية: دار العاصمة، ١٤٣١ق.
٣٨. صلاح الدين، مختار؛ تاريخ المملكة العربية السعودية فى ماضيها و حاضرها؛ بيروت، دار مكتبة الحياة، ١٩٥٧م.
٣٩. عثيمين، محمد بن صالح؛ القواعد المثلى فى صفات الله و أسمائه الحسنى؛ مدينة: الجامعة الإسلاميه، ١٤٢١ق.
٤٠. عثيمين، محمد بن صالح؛ مجموع فتاوى و رسائل العثيمين؛ [بى جا]: دار الثريا، ١٤١٣ق.
٤١. العربى التبانى (ابو حامد بن مرزوق)؛ برائة الأشعريين من عقائد المخالفين؛ دمشق: مطبعة القلم، ١٩٦٧م.
٤٢. عروج نيا، پروانه؛ «تصوف در مصر»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ٧، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ١٣٨٢.
٤٣. علماء نجد الأعلام؛ الدرر السنية فى الأجوبة النجدية؛ تحقيق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم؛ السعودية: بى نام، ١٤١١ق.
٤٤. غامدى، خالد بن على المرضى؛ نقض العقائد الأشاعرة و الماتريديسة؛ رياض: دار اطلس الخضراء، ١٤٣٠ق.
٤٥. غزالى، ابو حامد محمد؛ احياء علوم الدين؛ ترجمه محمد خوارزمى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٧٥ش.
٤٦. غنيمان، عبد الله بن محمد؛ السبائك الذهبية فى شرح العقيدة الواسطية؛ بى جا: ابن الجوزى، ١٤٣٠ق.
٤٧. فتاوى دار الإفتار مصر؛ الرقم المسلسل: ٢٣٨٣، ٢٠٠٧م، مندرج در: dar-alifta.org/ar/.ViewFatwa.aspx?ID=11846
٤٨. فخر الدين رازى، محمد بن عمر؛ أساس التقديس فى علم الكلام؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافيه، ١٤١٥ق.
٤٩. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله؛ عقيدة التوحيد؛ [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٥٠. قحطانى، ابو عبد الله محمد بن صالح؛ نونية القحطانى؛ [بى جا]: دار الذكري، [بى تا].
٥١. قسطلانى، شهاب الدين؛ المواهب اللدنية بالمنح المحمدية؛ قاهره: المكتبة التوفيقية، [بى تا].
٥٢. كشميرى، محمد انور شاه؛ فيض البارى على صحيح البخارى؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٦ق.

٥٣. كوثرى، محمد بن زاهد؛ مقالات الكوثرى؛ مصر: مكتبة التوفيقية، [بى تا].
٥٤. گلدسيهر، ايگناتس؛ درس هاى درباره اسلام؛ ترجمه على نقى منزوى؛ شيراز: كمانگير، ١٣٥٧.
٥٥. ماتريدى، ابو منصور؛ تأويلات أهل السنة؛ قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلاميه، ١٣٩١.
٥٦. مجموعة من الباحثين؛ موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام؛ موقع الدرر السنية على الإنترنت، مندرج در: dorar.net.
٥٧. محمد بن عبد الوهاب؛ كشف الشبهات؛ السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤١٨ق.
٥٨. موسى، جلال محمد؛ نشأة الأشعرية و تطورها؛ بيروت: دار الكتاب اللبنانى، ١٩٨٣م.
٥٩. ميبدى، على ملاموسى؛ ديوبنديه؛ قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسة أهل البيتؑ، ١٣٩٧.
٦٠. نفسى، ابوالمعين ميمون بن محمد؛ تبصرة الأدلة فى أصول الدين؛ انقره: منشورات رئاسة للشئون الدينية للجمهورية التركيه، ١٩٩٣م.
٦١. نووى، يحيى بن شرف؛ المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج؛ بيروت دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢ق.